Journal of Comparative Civil Procedure
Vol. 2, Special Issue 2026

Specialised & Scientific Bi-Quarterly
https://www.compcp.ir/

The Distinction between Uncertain but Ascertainable Debts and Unascertained Debts

(A Review and Critique of Some Judgments rendered by the Third Chamber of the Supreme Court of Iran)

Taha Arabasadi: PhD in Private Law at UT, Tehran, Iran. **email:** T. Arabasadi@ut.ac.ir
Amir Ghaffari: PhD in Private Law at UT, Tehran, Iran. **email:** Ghaffariamir@ut.ac.ir

Damages for late payment cannot be claimed in respect of every monetary debt: the debt must satisfy the conditions prescribed by Article 522 of the Code of Civil Procedure for General and Revolutionary Courts. Equally, however, such damages should not be denied without justification, leaving creditors, particularly under the prevailing adverse economic conditions, without legal protection and with principal claims diminished in value.accordingly, if uncertainty as to the amount of a debt is regarded as a bar to an award of damages for late payment, that bar should apply only to debts whose amount cannot be established without recourse to expert assessment. Where the amount is ascertainable by a simple calculation, there should be no hesitation in awarding such damages. The same reasoning applies where the existence of a debt is uncertain: success in any legal action is inherently uncertain, and no party can know its outcome with certainty before a final judgment is rendered. This article applies these two criteria in reviewing three judgments delivered by the Third Chamber of the Supreme Court, defending one and criticising the other two.

Keywords: Monetary Debt; Monetary Obligation; Unascertained Debt; Debt of Uncertain Existence.

دو فصلنامه علمی ـ تخصصی
نوع مقاله: پژوهشی

مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی
https://www.compcp.ir/

تفاوت دین محتمل و قابل تعیین با دین نامعین

(بررسی و نقد چند رای از شعبه سوم دیوان عالی کشور)

نوشتهٔ
طاها عرب اسدی*
امیر غفاری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵

چکیده

بی‌گمان نمی‌توان مدعی تعلق خسارت تأخیر تأدیه به هر دین پولی گردید؛ چراکه این دین می‌بایست شرایط مندرج در مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را دارا باشد. با این همه، بی‌دلیل نیز نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیهٔ یک دین را رد کرده، به‌ویژه در شرایط دشوار اقتصادی کنونی، طلبکار را با اصل طلب بی‌ارزش‌شده‌اش، بی‌پناه و حمایت قانون رها ساخت. از این‌رو، چنانچه نامعلوم بودن، مانعی در برابر تعلق خسارت تأخیر تأدیه پنداشته شود، می‌بایست آن را تنها ناظر به دیونی دانست که جز با ارجاع امر به کارشناسی میزان آن معلوم نمی‌گردد؛ اما اگر این طلب، با انجام محاسبه‌ای ساده قابل تعیین باشد، نباید در صدور حکم به خسارت تأخیر تأدیهٔ آن تردید نمود. همچنین است هنگامی که یک دین، احتمالی باشد؛ چراکه اساساً پیروزی در هر دعوایی امری احتمالی است و هیچ‌کس نمی‌تواند با قطعیت پیش از صدور حکم قطعی از نتیجهٔ آن باخبر گردد. دو معیار ارائه‌شده، مبنای نقد و توجیه سه دادنامهٔ صادره از سوی شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور در این مقاله قرار گرفته‌اند و بر بنیاد آن یک دادنامه توجیه و دو دادنامهٔ دیگر نقد شده‌اند.

واژگان کلیدی: دین پولی، تعهد پولی، دین نامعلوم، دین محتمل.

* دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران. T. Arabasadi@ut.ac.ir
** دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران. Ghaffariamir@ut.ac.ir

مقدمه

قانون‌گـذار برای تعلق خسـارت تأخیر تأدیه به یک دین، شـرایطی را در مـادۀ ۵۲۲ قانون آیین دادرسـی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر نموده اسـت. هرچند به‌دلیل تورم‌های افسارگسـیختۀ سـال‌های اخیر در کشـورمان، محاکم عادی با شکل‌دهی به رویۀ قضایی و دیوان عالی کشـور، در مقام صادرکنندۀ آرای وحدت رویه، تلاش کرده‌اند با انجام تفسیرهای گشاده‌دستانه از شروط مادۀ ۵۲۲ قانون یادشده، احتمال تعلق خسارت تأخیر تأدیه را به دیون پولی افزایش دهد؛ با این همه، همچنان نیز نمی‌توان به هر دینی خسـارت تأخیر تأدیه را بار نمود؛ یکی از این موارد دینی اسـت که مبلغ آن نامعلوم و نامعین باشـد. وانگهی، می‌بایسـت میان دین نامعلوم با دین قابل تعیین قائل به تمایز گردید. دین نامعلوم تا پیش از ارجاع امر به کارشـناس رسـمی دادگستری قابل تعیین نیست و تنها پس از این مرحله است که میزان آن برای طرفین و محکمه روشـن گردیده و مورد صدور حکم قرار می‌گیرد؛ با این همه، ممکن است دین، به‌صورت از «قرار روزانه یا ماهانه» میان طرفین مقرر یا عملی گردیده باشـد و میزان دقیق آن، با محاسبه‌ای ساده، حتی بدون نیاز به ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگسـتری، از سـوی طرفین یا دادگاه قابل تعیین باشد؛ ولو آن‌که محکمه برای سهولت کار خود، موضوع را به کارشناسـی ارجاع دهد. همچنین، میان دین محتمل و دین قطعی نیز باید تفکیک نمود. به دیگر سخن، چنانچه طلبکار اقدام به طرح دعوی در جهت مطالبۀ طلب خود نماید، بدیهی است چنین طلبی تا پیش از صدور رأی قطعی از سوی دادگاه، می‌تواند به دلایل مختلف با ایراد و دفاع از سوی خوانده مواجه گردیده و رد شود؛ هرچند چنین امری، موجب خروج آن از دایرۀ شمول مقررۀ مندرج در مادۀ ۵۲۲ قانون یادشده نمی‌باشد. در نتیجه، برای آن‌که به یک دین خسارت تأخیر تأدیه تعلق گیرد، لازم نیست تا نسبت به آن رأیی قطعی صادر شده باشد و یا هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در اصل وجود آن میان طرفین نباشد، بلکه کافی است، میزان آن، هرچند در مقام ادعا، از سوی طلبکار معلوم و معین باشد. بنابراین، چنانچه دینی با میزانی معین از سوی شخصی مورد مطالبه قرار گرفته باشد، این احتمال که خوانده بتواند با ارائۀ دفاعیات خود، دعوای وی را در نماید، سبب خروج دین از دایرۀ شمول مادۀ ۵۲۲ قانون یادشـده نخواهد گردید. باری، در این مقاله، سه دادنامۀ صادرشده از سوی شعبۀ سوم دیوان عالی کشور، با نظر به تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده مورد نقد و توجیه قرار گرفته‌اند.

۱. آرای شعبۀ سوم دیوان عالی کشور

۱-۱- رد تعلق خسارت تأخیر تأدیه به بهای نامعلوم خدمات پیمان‌کاری ارائه‌شده

شـعبۀ سـوم دیـوان عالـی کشـور، در شـماره دادنامـۀ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۴۳۸، مورخ

ویژه‌نامه نکوداشت
قاضی حسن غفارپور
مراغی رئیس شعبه
سوم دیوان عالی
کشور، ایران - ۱۴۰۵

۱۳۹۵/۰۸/۲۴، از آن‌جاکـه موضوع مورد اختلاف ارزش خدمات پیمان‌کاری بوده و تعیین میزان دقیق آن نیازمند رسیدگی قضایی است، به‌شرح ذیل، اقدام به رد خسارت تأخیر تأدیهٔ اصل طلب نموده اسـت: «رأی: الـف- دو فقره ایرادات مکـرر فرجام‌خواه در مورد عدم رعایت تشـریفات قانونی در ارجاع انجام پروژه به طریق مناقصه و این‌که معلوم نیسـت، چگونه قرارداد بسته شده است یا این‌که باید بخشی از اقدامات انجام‌گرفته مربوط به گنبد سـلطانیه اسـت، باید طرف دعوی قرار می‌گرفت؛ با توجه به دادنامهٔ فرجام‌خواندهٔ وارده به‌شـمارهٔ ۹۲۶/۱۳۰/۱۲۴۴، مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۷، به دبیرخانهٔ میراث فرهنگی استان زنجان و تأیید اصل انجام کار و پروژه طبق فاکتورها در تاریخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۵، توسـط [. . .] مدیر پایگاه که در آن خطاب به مدیرکل وقت میراث فرهنگی اسـتان زنجان در سـه بند مراتب را تأیید کرده اسـت و نیز با توجه به ابلاغ اعتبار تخصیص‌یافته به گنبد سـلطانیه پیوسـت دادخواست فرجامی، همگی دلالت بر توجه دعوی به ادارهٔ فرجام‌خواه دارد و عدم رعایت تشـریفات انجام معامله که مورد ادعا واقع شـده اسـت، نمی‌تواند متوجـه فرجام‌خوانده شـود؛ لذا، ایرادات مزبور مردود است و مؤثر در مقام نبوده و نیست؛ به‌ویژه این‌که نمایندهٔ فرجام‌خوانده هم مکرر با حضور در جلسـات دادگاه بدوی اصل اجرای پروژه را تأیید و قبول کرده اسـت؛ ب- اما بر رسـیدگی دادگاه و دادنامهٔ صادره در اصل ادعا و رعایت ادلهٔ اثبات دعوی اشـکال وارد اسـت: ۱- آن‌چه در تأییدیهٔ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۵، توسط [. . .] مدیر پایگاه صورت‌گرفته تأیید حجم کار و تسـویهٔ حساب برابر مقررات است؛ با توجه به متن نوشته مزبور (برگ ۱۳ پرونده) در بند یک و دو و سه که مؤخر بر تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۴ تأیید ذیل فاکتور صادره راجع به گنبد سلطانیه است، نشان می‌دهد، آن‌چه مورد تأیید واقع شـده اسـت، کارهای صورت‌گرفته اسـت، نه ارزش کارهای فرجام‌خواه به‌مبلغ خدمات انجام‌گرفتـه معترض اسـت و همان‌طـور که خـود فرجام‌خوانده درخواسـت ارجاع به کارشناسـی کرده اسـت، با توجه به اعتراض فرجام‌خواه و اعتراض در اختلاف در ارزش خدمات انجام‌شده لازم بوده، موضوع به کارشناسی ارجاع و نظر متخصص جلب شود؛ لذا، رسـیدگی دادگاه از این حیث ناقص اسـت؛ ۲- وکیل فرجام‌خوانده به‌شرح صورت‌جلسهٔ دادرسـی، مـورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۳، مبلغ خواسـتهٔ مورد اعا را به‌مبلـغ ۲۳۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال، تصحیـح کرده اسـت؛ لیکن، دادگاه فرجام‌خـواه را به‌مبلـغ ۲۳۴/۴۶۰/۰۰۰ ریال، محکوم سـاخته است؛ ۳- فرجام‌خوانده در دادخواسـت تقدیمی صریحاً خسارت تأخیر تأدیه را جزء خواسـته قرار نداده است؛ خسـارت تأخیر تأدیه دارای عنوان خاص و مبانی خاص قانونی اسـت؛ آن‌چه در ذیل دادخواست اشاره شـده، خسارت از باب تسبیب است و آن نمی‌تواند خسـارت تأخیر تأدیه تلقی گردد، ولی دادگاه فرجام‌خواه را به خسـارت تأخیر

تأدیه محکوم ساخته است؛ صرف‌نظر از مراتب مورد مطالبه، ارزش خدمات پیمان‌کاری است که محل اختلاف و مستلزم رسیدگی قضایی و احراز است و عنوان خسارت تأخیر تأدیه و دستور مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، منصرف از قضیهٔ مطروحه می‌باشد؛ علی‌هذا، نظر به جهات یادشده، دادنامهٔ صادره به‌لحاظ نقص رسیدگی و عدم رعایت تشریفات دادرسی مستنداً به بندهای ۳ و ۵ مادهٔ ۳۷۱ و مادهٔ ۳۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، نقض و رسیدگی بعدی با لحاظ بندهای الف مواد ۴۰۱ و ۴۰۵ قانون یادشده به دادگاه صادرکنندهٔ رأی تفویض می‌گردد. »

۱-۲- رد تعلق خسارت تأخیر تأدیه به عواید مطالبه‌شده از قرار ماهانه

همین شعبه در دادنامه‌ای دیگر، به شمارهٔ ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۳۳۰، مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۲۹، به آن دلیل که محاسبهٔ عواید تاکسی نیز مستلزم رسیدگی قضایی است و دادگاه با دینی معلوم روبه‌رو نمی‌باشد، اقدام به رد خسارت تأخیر تأدیهٔ اصل طلب نموده است: «در رسیدگی دادگاه بدوی و دادنامهٔ صادره نقایض و ابهامات زیر موجود است: ۱- خواستهٔ فرجام‌خوانده مطالبهٔ عواید چهار دانگ یک دستگاه تاکسی کد ۴۷۱ از تاریخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۵، تا ۱۳۹۲/۰۳/۲۵، است؛ وکیل فرجام‌خواه در جریان دادرسی و دفاع از دعوای مطروحه طی لایحهٔ وارده به شمارهٔ ۹۵۱۰۰۹۶۱۳۸۳۰۰۰۷۸، مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۲۴، ایراد کرده است که شش‌دانگ تاکسی در سال ۱۳۹۱ در دفترخانهٔ بهبهان به‌نام خواهان شده است که مطالبهٔ عواید آن بعد از آن موردی ندارد و وسیله هم توقیف بوده است؛ لازم است در این‌باره سند مطالبه و اخذ توضیح شود تاکسی بعد از انتقال در اختیار چه‌کسی بوده است؛ ۲- فرجام‌خواه با استناد به دادنامه‌های قبلی و نظریهٔ کارشناسی سابق از جمله دادنامهٔ شمارهٔ ۹۴۰۹۹۷۶۱۱۷۲۰۰۱۲۰، [مورخ] ۱۳۹۴/۰۲/۲۱، صادره از شعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان دفاع کرده است که مرتباً ماهیانه ۹۶۰ هزار ریال به شریک خود فرجام‌خوانده می‌پرداخته است، اخذ توضیح و مطالبهٔ مستندات در ادامهٔ تأدیه از طرفین ضروری است؛ ۳- عواید موضوع خواسته از ۱۳۸۷/۰۲/۱۵، تا ۱۳۹۳/۰۳/۲۵، است. کارشناسان آن را از ۱۳۸۷/۰۲/۰۱، محاسبه کرده‌اند؛ دادگاه هم عواید را از تاریخ خواسته مورد حکم قرار داده است، لیکن، در برآورد مبلغ که بر اساس نظر کارشناسان بوده، عملاً مبلغ مندرج در رأی از ۱۳۸۷/۰۲/۰۱، محاسبه شده است؛ باید در این خصوص بررسی مجدد و احیاناً با اخذ توضیح از کارشناسان، تجدیدنظر به‌عمل آید؛ ۴- در ذیل نظریهٔ هیأت کارشناسان در بند ر، اشاره به توقیف تاکسی از سوی مقامات قضایی از ۱۳۹۱/۰۱/۰۱، لغایت ۱۳۹۱/۰۹/۰۸، شده و برای آن مدت عواید تعیین گردیده است؛ اخذ توضیح در

این‌باره و علت تعیین عواید به چه دلیل است و اساساً در برآورد نهایی محاسبه شده است؛ ۵- هیأت کارشناسان در آخرین بند، نتیجه‌گیری پس از برآورد سهم عواید فرجام‌خوانده به‌مبلغ ۹/۳۴۳/۳۳۱ تومان که مورد حکم دادگاه قرار گرفته است، نتیجه گرفته‌اند که بابت عواید مزبور، مبلغ ۴/۹۵۵/۹۹۷ تومان باید به کسی‌که عهده‌دار رانندگی بود، پرداخت شود، در این‌باره نظریه مبهم است، باید معلوم گردد مبلغ اخیرالذکر، اگر حق رانندگی فرجام‌خواه است، محاسبه و پرداخت شده است یا نه؛ با اخذ توضیح از طرفین و کارشناسان لازم است، رفع ابهام گردد؛ ۶- دادگاه در ذیل دادنامهٔ صادره، فرجام‌خواه را به خسارت تأخیر تأدیه محکوم ساخته است، که از جملهٔ آن‌ها وجود دین مسلم، به‌صورت وجه نقد است؛ آن‌چه در پرونده مطرح است، مطالبهٔ عواید تاکسی است که مستلزم رسیدگی قضایی و طبق مقررات محتاج به اثبات است؛ لذا، مورد از دستور مادهٔ مرقوم خروج موضوعی دارد. نظر به جهات یادشده، فعلاً دادنامهٔ صادره مستنداً به بند پنج مادهٔ ۳۷۱ قانون فوق‌الذکر، به‌علت نقص رسیدگی و تحقیقات نقض و رسیدگی بعدی با رعایت شقوق الف مواد ۴۰۱ و ۴۰۵ قانون مزبور به دادگاه صادرکنندهٔ رأی محول می‌شود. »

۱-۳- رد تعلق خسارت تأخیر تأدیه نسبت به مطالبهٔ الباقی ثمن

شماره دادنامهٔ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۵۳۴، مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۹، صادره از شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور، با نظر به این‌که خواستهٔ خواهان، مطالبهٔ الباقی ثمن قراردادی بوده و صدور رأی نسبت به این خواسته، مستلزم رسیدگی به اصل ادعای خواهان و بررسی تعهدات متقابل قراردادی است، حکم به رد خسارت تأخیر تأدیهٔ آن داده است: «رأی: اصل خواسته مطالبهٔ الباقی ثمن معامله و تبعاً خسارت تأخیر تأدیهٔ آن هم مورد مطالبه قرار گرفته است؛ بدیهی است، رسیدگی به صحت‌وسقم اصل ادعای مطروحه مستلزم ورود به ماهیت قضیه و اصل معامله و تعهدات و الزامات ناشیه از معامله و میزان ثمن و اجرای تعهدات می‌باشد تا محرز گردد، ادعای مربوطه به الباقی ثمن صحت دارد یا نه. بنابراین، اصل قضیه محل اختلاف و مستلزم رسیدگی قضایی بوده است، آن‌چه که در مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، به‌عنوان خسارت بر اساس تغییر فاحش قیمت سالانه پیش‌بینی شده است، تحقق آن و صدور حکم در این‌باره مستلزم تحقق هفت شرط است و خود آن‌هم فی‌نفسه یک امر استثناء بر اصل تلقی می‌گردد؛ بعضی از شروط این است که طلب، وجه نقد رایج مسلم و قطعی باشد، نه محتمل و مستلزم رسیدگی قضایی، به‌نحوی‌که مذکور افتاد اصل خواستهٔ فرجام‌خوانده، مطالبهٔ الباقی ثمن بوده و آن دین قطعی وجه رایج تلقی نمی‌شود که موجب مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه باشد و قضیه از شمول مادهٔ ۵۲۲ قانون یادشده خروج

موضوعی دارد؛ علی‌هذا، به جهات یادشـــده، دادنامهٔ فرجام‌خواســـته به‌لحاظ مغایرت آن با قوانین موضوعه و موازین شرعیه، مستنداً به بند ۲ مادهٔ ۳۷۱ قانون مزبور، نقض و رسیدگی بعدی با لحاظ بند جیم مادهٔ ۴۰۱ همان قانون به شـــعبهٔ دیگری از دادگاه‌های عمومی بخش صالح‌آباد و یا شعبهٔ قائم‌مقام آن ارجاع می‌شود. »

۲. نقد و توجیه آرای شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور

۲-۱- تفاوت میان دین نامعین و دین قابل تعیین

به‌نظر می‌رســـد در آرای شـــعبهٔ ســـوم دیوان عالی کشـــور در خصوص دین نامعین و دین غیرقابل تعیین، خلط صورت گرفته اســـت. به دیگر سخن، گاه دینی از سوی طلبکار مطالبه می‌گردد که میزان آن حتی برای خود او نیز معلوم و معین نیست و این امر تنها پس از ارجاع امر به کارشـــناس رسمی دادگستری، تعیین خواهد شـــد؛ مانند آن‌که آقای «لف» و «ب» با خودرو، در خیابان با یک‌دیگر تصادف نمایند. در این‌جا حتی اگر آقای «الف» صد در صد نیز مقصر باشـــد و هردو اتفاق نظر بر این داشـــته باشند که خسارت وارده را او باید جبران نماید، لکن، به‌طور دقیق نمی‌دانند که او باید چه میزان به آقای «ب» پرداخت نماید. شاید از این باب که اصل اولیه در نظام حقوق مسؤولیت مدنی ما نیز جبران خسارت و تهیهٔ مثل می‌باشـــد.[۱] از ایـــن‌رو، برخی برای تفکیک میان ایـــن دو، از دو اصطلاح دین پولی در برابر تعهد پولی استفاده کرده‌اند. به‌گونه‌ای که هرگاه شخصی، تعهد یا دینی کلی در برابر دیگری داشته باشد که حدود آن به‌طور دقیق و منجز در قالب اعداد پولی بیان نشده، اما قابلیت این را دارد که در هر زمان این تبدیل اتفاق افتد، تعهد پولی وجود دارد و هرگاه حدود و میزان آن به‌طور دقیق محاسبه شده باشد، دین پولی وجود دارد.[۲]

حال، چنانچه با یک تعهد پولی مواجه باشـــیم، نمی‌توان مدعی تعلق خســـارت تأخیر تأدیه بدان شد؛ چراکه مبلغ و میزان دین برای هیچ‌کسی اعم از بدهکار، بستانکار و محکمه معین نیست تا خسارت تأخیر تأدیه را بر آن بار نماییم. از طرف دیگر، در مصادیق تعهدات پولی از جمله خســـارات نیـــز، به آن جهت که ملاک در تعیین قیمت روز پرداخت اســـت، موضـــوع کاهـــش ارزش پول نیز کم‌تر موضوعیت پیدا می‌کنـــد. از این‌رو، محاکم در غالب موارد، حکم به رد خسارت تأخیر تأدیه در این ارتباط می‌دهند.[۳] وانگهی، آن‌چه در این‌جا

۱. مادهٔ ۳۲۸ قانون مدنی.

۲. محسنی، حسن؛ عرب اسدی، طاها؛ غفاری، امیر، بررسی اصل ارزش عددی؛ مطالعه‌ای تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۲، ۱۴۰۴، ص. ۹.

۳. عـــرب اســـدی، طاها؛ غفـــاری، امیر، نقـــد و توجیه رویهٔ قضایـــی، به‌هنگام جبران کاهـــش ارزش پول در مسؤولیت مدنی، دو فصلنامهٔ نقد و تحلیل آراء قضایی، شمارهٔ ۹، دورهٔ ۵، ۱۴۰۵، صص. ۱۲-۷.

باید بدان توجه کرد این اســت که عدم تعلق خســارت تأخیر تأدیه به این مصادیق، به‌دلیل «نامعین بودن» میزان بدهی اســت، نه این‌که بدهی با انجام محاســبه به‌راحتی قابل تعیین باشــد. به‌طور مثال، چنانچه در قراردادی وجه‌التزام روزانه تعیین شــده باشد، گرچه ممکن است دادگاه برای سهولت کار خود موضوع را به کارشناسی جهت محاسبهٔ آن ارجاع دهد، با این همه، این امر به معنی نامعین بودن بدهی نیست. در این‌جا هرچند ممکن است دادگاه از بابت ممنوعیت تعلق خســارت به خســارت، حکم به رد خسارت تأخیر تأدیه دهد، اما نمی‌تواند به‌جهت نامعین بودن بدهی، از تعلق خسارت تأخیر تأدیه بدان امتناع ورزد؛ زیرا بدهی با انجام محاسبه‌ای ساده، قابل تعیین خواهد بود.

بنابراین، اگر موضوع خواســته مطالبهٔ ارزش خدماتی معین باشــد، مانند مطالبهٔ ارزش خدمات پیمانکاری، و اساســاً قراردادی میان طرفین مقرر نگردیده باشد و دادگاه با ارجاع امر به کارشــناس رســمی دادگســتری در پی تعیین بهای خدمات ارائه‌شده، از باب تعیین اجرت‌المثــل عمل باشــد، بی‌گمــان نمی‌توان خســارت تأخیر تأدیه را بــر موضوع حاکم دانســت. چنانکه در رأی ۱-۱ چنین بیان شده است: «ارزش خدمات پیمانکاری است که محل اختلاف و مســتلزم رسیدگی قضایی و احراز اســت و عنوان خسارت تأخیر تأدیه و دســتور مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرســی مدنی، منصرف از قضیهٔ مطروحه می‌باشد.» اما اگر موضوع خواسته مطالبهٔ عوایدی باشد که به‌صورت ماهانه و از قرار میزانی مشخص باشد، هرچند ممکن اســت دادگاه موضوع را جهت محاســبه به کارشــناس ارجاع دهد، اما این امر به معنی نامعین بودن بدهی نیســت. در نتیجه، نمی‌توان از این بابت حکم به عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به چنین طلبی داد. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد، مفاد دادنامهٔ ۱-۳-، قابل نقد باشــد؛ چراکه در دادنامه تصریح شده اســت، خواهان در بازهٔ زمانی مشخصی، مبلغی معین، از قرار ۹۶۰ هزار ریال را مطالبه کرده اســت؛ «فرجام‌خواه با اســتناد به دادنامه‌های قبلی و نظریهٔ کارشناســی سابق از جمله دادنامهٔ شــمارهٔ ۹۴۰۹۹۷۶۱۱۷۲۰۰۱۲۰، [مورخ] ۱۳۹۴/۰۲/۲۱، صادره از شــعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر اســتان خوزستان دفاع کرده است که مرتباً ماهیانه ۹۶۰ هزار ریال به شــریک خود فرجام‌خوانده می‌پرداخته است، اخذ توضیح و مطالبهٔ مستندات در ادامهٔ تأدیه از طرفین ضروری است». بنابراین، استدلال بعدی، مبنی بــر این‌کــه «دادگاه در ذیل دادنامهٔ صادره، فرجام‌خواه را به خســارت تأخیر تأدیه محکوم ساخته است، که از جملهٔ آن‌ها وجود دین مسلم، به‌صورت وجه نقد است؛ آن‌چه در پرونده مطرح است، مطالبهٔ عواید تاکسی است که مستلزم رسیدگی قضایی و طبق مقررات محتاج به اثبات است» به‌جهت قابل تعیین بودن دین، قابل انتقاد می‌باشد.

۲-۲- تفاوت میان دین نامعین و دین محتمل

از سوی دیگر می‌توان میان دیون محتمل با دین نامعین نیز قائل به‌تفاوت گردید. دین نامعین، که آن را تعهد پولی نیز نامیده‌اند، آن است که میزان آن تا پیش از تعیین از سوی کارشناس رسمی دادگستری، بر همگان پوشیده است. وانگهی، سایر دیون، حسب می‌توانند محتمل یا قطعی باشند. به‌طور مثال، چنانچه کسی اقدام به مطالبهٔ طلب خود در محکمه نموده باشد و نسبت به آن رأیی قطعی اخذ کرده باشد، می‌تواند مدعی گردد، طلب او، اکنون به یک طلب قطعی و غیرقابل تردید بدل شده است؛ در مقابل، هر طلب دیگری، تا پیش از صدور رأی قطعی نسبت به آن غیرقطعی و در نتیجه، محتمل است. مثلاً، هرگاه کسی وجه چکی را در محکمه مطالبه می‌کند، ممکن است با انواع و اقسام دفاعیات طرف مقابل، از جمله پرداخت وجه ناشی از آن مواجه گردیده و دعوایش رد شود. بنابراین، یک طلب، ولو آن‌که مستند به سند رسمی نیز باشد، می‌تواند در دادگاه مورد پذیرش قرار نگیرد.

حال، چنین تفکیکی نمی‌تواند به‌عنوان مانعی در راه مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه تلقی گردد. اگر فروشنده‌ای ثمن ناشی از قرارداد بیع را مطالبه می‌کند، خریدار می‌تواند دفاعیات مختلفی را مطرح سازد. مانند این‌که مدعی فسخ یا انفساخ قرارداد گردد، یا دلیلی مبنی پرداخت وجه ارائه نموده یا به حق حبس خود استناد نماید. امکان رد دعوای خواهان طلبکار، در هر دعوایی وجود دارد. با این همه، آن‌چه اهمیت دارد این است که این طلب، دست‌کم در مرحلهٔ ادعا، به‌طور روشن، مشخص می‌باشد. به دیگر سخن، خواهان ادعای استحقاق خود را نسبت به میزان مشخصی از بابت ثمن می‌نماید و چنین طلبی معلوم و معین است، هرچند ممکن است، محتمل باشد؛ چراکه در صورت طرح از سوی خواهان با ایراد و دفاعیات مختلفی از سوی خوانده مواجه گردیده، رد شود. شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور، در رأی ۱-۳- صرفاً از این بابت که مطالبهٔ الباقی ثمن، و «رسیدگی به صحت‌وسقم اصل ادعای مطروحه مستلزم ورود به ماهیت قضیه و اصل معامله و تعهدات و الزامات ناشیه از معامله و میزان ثمن و اجرای تعهدات می‌باشد تا محرز گردد، ادعای مربوطه به الباقی ثمن صحت دارد یا نه» حکم به رد تعلق خسارت تأخیر تأدیه نسبت به آن را داده است؛ چراکه از جمله شروط تعلق خسارت تأخیر تأدیه: «این است که طلب، وجه نقد رایج مسلم و قطعی باشد، نه محتمل و مستلزم رسیدگی قضایی، به‌نحوی‌که مذکور افتاد اصل خواستهٔ فرجام‌خوانده، مطالبهٔ الباقی ثمن بوده و آن دین قطعی وجه رایج تلقی نمی‌شود که موجب مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه باشد و قضیه از شمول مادهٔ ۵۲۲ قانون یادشده خروج موضوعی دارد. »

نتیجه

در این مقاله، به بررسی سه دادنامهٔ صادره از شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور، در ارتباط با موضوع خسارت تأخیر تأدیه پرداخته شد. در هر سه دادنامه خسارت تأخیر تأدیهٔ مورد مطالبهٔ خواهان رد شده است. با این همه، یک دادنامه توجیه و دو دادنامهٔ دیگر نقد شده‌اند. برای این منظور در این مقاله، دو تفکیک و تقسیم‌بندی کلی تقسیم گردید. در وهلهٔ نخست، میان دیون نامعلوم و دیون قابل تعیین قائل به تفکیک گردید. بدین‌سان، ممکن است با دیونی مواجه گردیم که نامعین بوده و جز با تبدیل تعهد پولی به یک دین پولی از طریق انجام کار فنی و کارشناسی، عدد آن بدهی معین نگردد. بدیهی است به چنین دیونی خسارت تأخیر تأدیهٔ موضوع مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تعلق نمی‌گیرد، لکن در مقابل، دیونی نیز وجود داشته که به‌صورت ماهیانه یا روزانه، از قرار مبلغی مشخص قابل تعیین می‌باشند. وانگهی، نمی‌توان این دیون را نیز در زمرهٔ دیون نامعلوم آورده، حکم به رد خسارت تأخیر تأدیه نسبت به آن‌ها داد. همچنین، هر دینی که از سوی شخصی مطالبه می‌شود، مادام که مورد لحوق حکم قطعی دادگاه قرار نگرفته باشد، تنها طلبی احتمالی است. بنابراین، نمی‌توان به‌دلیل احتمال رد دعوای خواهان، آن را از دایرهٔ شمول مادهٔ ۵۲۲ قانون پیش‌گفته خارج دانست. از این‌رو، دادنامه‌ای که به‌دلیل نیاز به رسیدگی ماهوی به موضوع و بررسی تعهدات متقابل در دعوای مطالبهٔ الباقی ثمن قراردادی، خسارت تأخیر تأدیهٔ آن را رد نموده بود، شایستهٔ نقد می‌نماید.

منابع

۱. عرب اسدی، طاها؛ غفاری، امیر، نقد و توجیه رویهٔ قضایی، به‌هنگام جبران کاهش ارزش پول در مسؤولیت مدنی، دو فصلنامهٔ نقد و تحلیل آراء قضایی، شمارهٔ ۹، دورهٔ ۵، ۱۴۰۵، ۳۷۳-۳۴۱.
۲. محسنی، حسن؛ عرب اسدی، طاها؛ غفاری، امیر، بررسی اصل ارزش عددی؛ مطالعه‌ای تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۲، ۱۴۰۴، ۱۱۶-۹۵.